



دانشگاه سیم نور

انگیزش و هیجان

(رشته روان شناسی)

دکتر محمد پارسا

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار ناشر

کتاب‌های دانشگاه پیام نور حسب مورد و با توجه به شرایط مختلف یک درس در یک یا چند رشته دانشگاهی، به صورت کتاب درسی، متن آزمایشگاهی، فرادرسی، و کمک درسی چاپ می‌شوند.

کتاب درسی ثمره کوشش‌های علمی صاحب اثر است که براساس نیازهای درسی دانشجویان و سرفصل‌های مصوب تهیه و پس از داوری علمی، طراحی آموزشی، و ویرایش علمی در گروه‌های علمی و آموزشی، به چاپ می‌رسد. پس از چاپ ویرایش اول اثر، با نظرخواهی‌ها و داوری علمی مجدد و با دریافت نظرهای اصلاحی و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، صاحب اثر در کتاب تجدیدنظر می‌کند و ویرایش جدید کتاب با اعمال ویرایش زبانی و صوری جدید چاپ می‌شود.

متن آزمایشگاهی (م) راهنمایی است که دانشجویان با استفاده از آن و کمک استاد، کارهای عملی و آزمایشگاهی را انجام می‌دهند.

کتاب‌های فرادرسی (ف) و **کمک درسی** (ک) به منظور غنی‌تر کردن منابع درسی دانشگاهی تهیه و بر روی لوح فشرده تکثیر می‌شوند و یا در وبگاه دانشگاه قرار می‌گیرند.

مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی

فهرست

	بخش اول
۱	فصل اول: زمینه‌های انگیزش
۱۳	فصل دوم: نظریه‌های انگیزش
۳۵	بخش دوم: انگیزه‌های فیزیولوژیکی یا بقاء
۳۷	فصل سوم: انگیزه‌های گرسنگی و تشنگی
۶۳	فصل چهارم: انگیزه‌های جنسی و مادی
۷۹	بخش سوم: انگیزه‌های شخصی و اجتماعی
۸۳	فصل پنجم: کنجکاوی
۹۷	فصل ششم: موضع قدرت
۱۰۹	فصل هفتم: اضطراب
۱۲۷	فصل هشتم: انگیزه پیشرفت
۱۴۵	فصل نهم: نگرش‌ها
۱۶۵	فصل دهم: انگیزش اجتماعی در کلاس درس
۱۹۵	بخش چهارم: هیجان
۱۹۹	فصل یازدهم: بنیادهای هیجان
۲۲۹	فصل دوازدهم: نظریه‌های هیجان

فصل اول

زمینه‌های انگیزش

روانشناسان در نتیجه‌ی پژوهش‌ها و بررسی‌های گوناگون و پی‌گیری دریافته‌اند که بیشتر رفتارهای آدمی به علت خاصی پدید می‌آیند. چنانکه وقتی در گذشته در یکی از باغ‌های وحش ایتالیا بر اثر بی‌مبالاتی نگهبان شیری از قفس بیرون می‌جهد و خود را در برابر انبوه جمعیت پراکنده آزاد می‌یابد، آماده‌ی حمله به مردم می‌شود. در این گیرودار زن جوانی که دامان بلند چین‌دار به تن و کودک زیبای یک ساله‌ای در آغوش داشته مانند دیگران پا به فرار می‌گذارد، اما دامان بلند او به پایش می‌پیچد او را به زمین می‌اندازد و کودک از دستش رها می‌شود. شیر که جمعیت را دنبال می‌کند به بالای سر کودک می‌رسد و تا می‌خواهد دهان باز کند و کودک را به دندان بگیرد مادر سر می‌رسد و چنان جیغ جگر خراشی بر سر شیر می‌کشد که حیوان درنده کودک را رها می‌کند و به سوی دیگر روی می‌آورد. در اینجا رفتار مادر معلول چه عاملی است؟ روان‌شناسان این رفتار را **انگیزه‌ی مادری** می‌خوانند همچنین، شیری که به کمین می‌نشیند و در سر چشمه‌ی آب به جانوران حمله می‌کند، چه علتی در پس این رفتار نهفته است؟ پژوهشگران روان‌شناسی آن را انگیزه‌ی گرسنگی نامیده‌اند. نیز دانش‌آموزی که هرگز از مدرسه غیبت نمی‌کند و تکالیف‌هایش را همیشه به خوبی انجام می‌دهد و گاهی نیز به کلاس‌های فوق‌العاده می‌رود و بیشتر تفریحات خود را فدای درس و یادگیری می‌کند چه مشوق و چه عاملی بیانگر این رفتار است؟ این انگیزه یا این عامل را نیز **انگیزه‌ی موفقیت** نامیده‌اند.

به‌طوری که مشاهده می‌شود هر رفتار در نتیجه انگیزه‌ی خاصی به‌وجود می‌آید و

انگیزه‌ها دارای خاستگاه درونی هستند که در ایجاد رفتار هدفمند مؤثرند. در این کتاب کوشش شده تا نقش کلیدی این مفاهیم بررسی و شناخته شود.

تعریف انگیزش

روان‌شناسان انگیزش را فرآیندهایی می‌دانند که در برانگیختن، جهت دادن و پایایی رفتار نقش آفرین هستند. انگیزش در برابر پرسش‌ها مطرح می‌شود که چرا موجود آدمی بجای آسایش و خواب به کار و کوشش می‌پردازد، یا آنکه چرا به یک کار معین این اندازه ادامه می‌دهد و با وجود دشواری‌های فراوان از آن دست نمی‌کشد و به فعالیت‌هایی که برایش هیچ‌گونه مشکلی ندارد روی نمی‌آورد؟

سموئل بال^۱، روان‌شناس معروف آمریکایی، معتقد است که برای توجیه انگیزش باید به پنج مسأله توجه کرد. نخست اینکه در تعریف انگیزش آن را یک سازه‌ی فرضی بشناسیم، بدین معنا که چون نمی‌توانیم به‌طور مستقیم انگیزش را مشاهده کنیم یا آن را بسنجیم همه‌ی آنچه را که ملاحظه می‌کنیم رفتار شخص و محیطی است که او در آن فعالیت می‌کند به این جهت انگیزش برای توضیح رفتار امری استنباطی است، نه مشهود. همچنانکه این امر درباره‌ی هوش نیز به‌کار می‌رود، زیرا افراد هوشمند را از رفتار و کردارشان می‌شناسیم و انگیزه آن عاملی است که در درون شخص در دادوستد با محیط او را به نوعی رفتار وا می‌دارد. به‌علاوه انگیزش دارای پیامدهای ادراکی است، زیرا وقتی از انگیزش سخن به میان می‌آید به یک طرح‌واره‌ی ادراکی توجه پیدا می‌کنیم که در صورت مفید و منطقی بودن در فهم و کنترل رفتار به ما یاری می‌دهد و چنانچه لغزش‌پذیر و نارسا باشد به تغییر یا تجدید آن اقدام می‌کنیم.

مسأله‌ی دوم در تعریف انگیزش این است که این واژه را، گاهی بدون بررسی‌های دقیق و سنسجیده، به‌عنوان یک مفهوم توضیحی، بی‌جا و بی‌مورد به‌کار می‌بریم، و بدین معنا که ما می‌خواهیم علت رفتار دیگران را به‌خوبی دریابیم و به روشنی توضیح دهیم. برای نمونه، وقتی کودکی دارای استعداد یادگیری است، اما هیچ‌گونه پیشرفتی در درس و تحصیل ندارد، بعضی از معلمان، بدون توجه و ریشه‌یابی چنین اظهار می‌کنند: «اوه، فلان شاگرد بسیار بی‌علاقه و تنبل است»، بی‌آنکه علل دیگری را مورد توجه قرار

داده باشند. معلم یا پدر و مادری که نسنجیده و بی‌دلیل کودکی را بی‌علاقه و تبیل می‌نامند، اصطلاح انگیزه‌ی بی‌علاقگی را بی‌مورد و دور از حقیقت به‌کار می‌برند و در نتیجه حکم ناروایی صادر می‌کنند که، نه تنها مسأله‌ای را حل نمی‌کند، بلکه ممکن است مسائل دیگری را به دنبال داشته باشد.

سومین مسأله در تعریف انگیزش این است که این مفهوم مجموعه عناصری را در تاروپود عوامل تعیین کننده تشکیل می‌دهد. البته، بخش مهمی از کامیابی یا ناکامی شاگرد در کار تحصیل وابسته به نیروهای انگیزشی است و بخش دیگر آن با توانایی‌های آموزشی و فطری او سروکار پیدا می‌کند. معلمی که از فرآیندهای انگیزشی به خوبی آگاهی دارد می‌داند چگونه شاگردان را راهنمایی کند و به فعالیت و تداوم یادگیری وادار سازد. البته، از معلم نمی‌توان انتظار داشت که به همه فرآیندهای انگیزشی تسلط داشته باشد. شاگردانی که با مهارت اندک و معلومات کم به مدرسه می‌آیند و از دست خانواده و اطرافیان آن‌ها هم کاری ساخته نباشد، اگر معلمان آگاه بتوانند به این گونه شاگردان در حدود امکاناتشان یاری دهند، مسلماً وضع آنان بهتر می‌شود.

مسأله‌ی چهارم این است که انگیزش، آن‌گونه که در اینجا تعریف شده است، فرآیندهای بسیاری را در برمی‌گیرد. هیچ نظریه‌ای نمی‌تواند تصویر تمام‌نمایی از انگیزش در آموزش و پرورش باشد؛ زیرا هیچ نظریه‌پردازی منحصراً اطلاعات و نحوه‌ی انگیزش همه‌ی شاگردان را در اختیار ندارد. اگر بخواهیم بدانیم چگونه می‌توان کودکان را به آموختن و تحصیل واداشت و اینکه چرا به بعضی از مواد درسی علاقه و توجه بیشتری نشان می‌دهند، خود به بررسی‌های علمی و فراگیر فراوانی نیاز دارد. در این کتاب کوشش می‌شود که تازه‌ترین نظریه‌های پژوهشی درباره‌ی کودکان و نوجوانان به درس عرضه شود تا پرورش‌کاران و همکاران ارجمند رشته‌ی روان‌شناسی را به‌کار آید.

پنجمین یا واپسین مسأله‌ای که با تعریف انگیزش ارتباط پیدا می‌کند توجه به ارزش‌هاست. وقتی معلم می‌کوشد انگیزش لازم را در شاگرد به‌وجود آورد در واقع به تغییر دیدگاه شخصیت او می‌پردازد. اگر این قالب‌ریزی شخصیت که در لوای انگیزش صورت می‌گیرد با ضابطه‌های مرسوم اجتماعی برخورد داشته باشد. و یک آموزش

ضدارزشی به شمار آید، آن وقت است که مسأله ایجاد می‌شود. اگر معلمی به مردم سالاری یا دموکراسی اعتقاد داشته باشد، اما در جامعه‌ای با حکومت خودکامه بخواهد انجام وظیفه کند برایش مسأله به‌وجود می‌آید. در واقع باید گفت که پرورش‌کاران نمی‌توانند آزادانه به دلخواه خود به امر آموزش بپردازند، مگر آنکه به نحوی آموزش‌های خود را با سیاست حاکمان همساز و هم‌نوا کنند.

به‌طوری که مشاهده می‌شود در تعریف انگیزش نقش ارزش‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. روان‌شناسان انگیزش را عامل مهمی در رفتار به شمار می‌آورند، اما تصریح می‌کنند که انگیزش دارای جنبه‌ی استنباطی یا استنتاجی است و می‌تواند به‌گونه‌ای نادرست به‌کار رود و تنها عامل تعیین‌کننده‌ی رفتار و یگانه‌فرآیند نیست.

در پایان باید یادآور شد که موضوع انگیزش در کلاس درس از هر دیدگاهی که باشد، بی‌شک با ارزش‌ها برخورد پیدا می‌کند؛ زیرا هنگامی که معلم بر انگیزش شاگردان می‌پردازد با مردم و جامعه‌ی خاصی که دارای ضابطه‌ها و ارزش‌های معینی هستند سروکار پیدا می‌کند.

انگیزش با مفاهیم گوناگونی مانند ویژگی‌های غریزی، لذت جویانه، فیزیولوژیکی و روانی مورد بحث قرار گرفته است. پژوهندگان پیشین انگیزش را دستاورد غریزه^۱ می‌دانستند. کردارشناسان^۲ که اندیشه‌های خود را بر پایه‌ی نظریه‌ی داروین بنا می‌کردند معتقد بودند که غریزه‌ها دارای ارزش بقاء برای موجود زنده هستند. به اعتقاد آنان نیرو در درون موجود زنده ساخته می‌شود و خود را به‌صورت رفتار نمایان می‌سازد که به بقای انواع یا موجودهای زنده‌ی مختلف می‌انجامد. گروهی دیگر از روان‌شناسان بر مسأله‌ی نیاز^۳ و تعادل حیاتی^۴ تأکید می‌ورزند. لذت‌جویی^۵ یا این احساس که افراد آدمی می‌کوشند به لذت دست یابند و از درد و رنج دوری جویند، دیدگاه دیگری از انگیزش را مطرح می‌سازد. گرچه هر یک از این دیدگاه‌ها ممکن است بیانگر مواردی از انگیزش به شمار آیند. اما نمی‌توان به‌عنوان نظریه‌ی جامع و فراگیر انگیزشی، به‌ویژه از نظر آموزشی و مسائل یادگیری به آن‌ها اعتماد کرد.

پژوهش‌های فیزیولوژیکی نیز از کوشش‌های مورد توجه در انگیزش است،

1. instinct
2. ethologists
3. needs
4. homeostasis
5. hedonism

بدین معنا که پژوهشگران می‌خواهند بدانند امواج مغزی، هورمون‌ها و فعالیت‌های عصبی - شیمیایی چه ارتباطی با رفتار دارند که در جای خود دریچه‌های امید بخشی به سوی فرآیندهای انگیزشی می‌گشایند.

از دیدگاه روانی انگیزش به‌طور کلی در نظریه‌های شخصیت و موفقیت نمایان می‌شود. زمینه‌ی مورد توجه در این مبحث، انگیزش در راه مهارت‌ها و راهبردهاست که در قالب مفاهیمی مانند علاقه، نگرش اضطراب، ناکامی یا کامیابی جلوه می‌کند که در فصل‌های آینده به بحث و بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت، اما در تکمیل این فصل لازم است در اینجا به زمینه‌های تاریخی انگیزش اشاره کنیم.

زمینه‌های تاریخی انگیزش

وقتی برای نخستین بار در پایان قرن نوزدهم بررسی‌های علمی درباره‌ی انگیزش به‌وسیله‌ی فروید انجام گرفت نقطه‌ی عطف و آغاز نویی در طرح مسائل مربوط به انگیزش به‌وجود آمد. قرن‌ها پیش از داروین عقیده بر این بود که آدمیان و جانوران دارای تفاوت کیفی هستند؛ انسان موجودی خردمند و اندیش‌ور و حیوان موجودی غریزی و دور از منطق عقلی است؛ انسان با نیروی اراده و انتخاب آزاد عمل می‌کند، در صورتی که رفتار حیوان غیرارادی و ماشین‌وار است. به‌ویژه آنکه انسان متشکل از جان و تن با نیروی خرد می‌تواند گرایش‌های عاطفی شایسته‌ای را نشان دهد که برای جانوران امکان‌پذیر نیست.

چنانکه قبلاً نیز اشاره شد قرن‌ها نظریه‌ی لذت‌جویی اساس رفتار به شمار می‌آمد. این نظریه بیانگر آن بود که عوامل لذت‌بخش به تثبیت و استمرار رفتار می‌انجامند و فرد می‌کوشد از عوامل رنج‌آور و ناخشنود کننده در حد امکان دوری جوید. نظریه‌پردازان قرن نوزده نیز بر این مینا رفتار می‌کردند، یعنی، هر آنچه سودبخش بود دست‌مایه‌ی خود قرار می‌دادند و از آنچه زیان‌آور بود پرهیز می‌کردند.

در اواسط قرن نوزده داروین نظریه‌ی جالبی را درباره‌ی تکامل ارائه داد که چگونه موجودهای زنده راه تکامل پیش گرفتند و از یک سلولی به چند سلولی و سرانجام به انسان تبدیل شدند. نظریه‌ی تکامل تمایز کیفی را که پیشینیان مایه‌ی اختلاف انسان و حیوان می‌دانستند از اعتبار انداخت و به‌عنوان یکی از دستاوردهای علمی رفتار موجود

زنده شناخته شد.

به عقیده‌ی داروین از آغاز حیات پیکار پایداری برای بقاء میان موجودهای زنده درگرفته و در درون هرگونه‌ای نیز تفاوت‌های زیادی از نظر ویژگی‌های ژنتیکی یا تکوینی پدیدار گشته است. بعضی از اعضای گونه‌ها فقط به‌طور اتفاقی در ترکیبات ژنتیکی و محیط مساعد استعداد بیشتری را در مقابله با مسائل و رویدادهای محیطی از خود نشان می‌دهند. حیوان مو بلندی که در یکی از دوره‌های یخبندان به‌وجود آمده برای بقاء و ادامه‌ی زندگی شانس بیشتری از حیوان مو کوتاه داشته است. محیط نیز در میان افراد گونه‌ها آن‌هایی را که سالم‌تر، مقاوم‌تر و پرجمعیت‌تر باشند برای بقاء برمی‌گزیند. این امر به‌طور خلاصه بیانگر گزینش طبیعی است و بالغ بر میلیون‌ها سال است که بر دگرگونی‌های تدریجی و ویژگی‌های گونه‌های خاص و تکامل موجود است زنده از بسیار ساده تا بسیار پیچیده همچنان جریان داشته است.

مفاهیم ضمنی در نظریه‌ی تکامل

نظریه‌ی تکامل داروین که از همان آغاز از راه مشاهده و آزمایش مورد تأیید زیست‌شناسان قرار گرفت وسیله‌ای برای بررسی‌های علمی درباره‌ی رفتار تطبیقی انسان و حیوان فراهم ساخت و در پایان قرن نوزدهم سه مفهوم ضمنی در بررسی‌های روانی حاصل شد که با مسأله‌ی انگیزش ارتباط داشت:

۱- اگر بنا به نظریه‌ی تکامل داروین تصور شود که انسان و حیوان دارای تفاوت کیفی نیستند، این امر بدین معناست که صفاتی مانند عقل و اندیشه که قبلاً به انسان نسبت داده می‌شد باید در جانوران پست نیز به مقیاس کمتری وجود داشته باشد. این نظریه اساس پژوهش‌های تجربی را درباره‌ی رفتار حیوانی پایه‌ریزی کرد و موجب پدید آمدن روان‌شناسی حیوانی گردید (۱۹۰۰-۱۸۹۰). در آن زمان بیشتر بررسی‌ها درباره‌ی هوش حیوانی انجام می‌گرفت و هوش انواع مختلف جانوران را با یکدیگر مقایسه می‌کرد. دیری نپایید که تحلیل مسائل هوشی جای خود را به چگونگی یادگیری و سازش جانوران با محیط داد. چنانکه آزمایش‌های ادوارد لی. ثورندایک^۱ گویای پیشرفت و یادگیری گربه‌ها بود (۱۸۹۸).

۲- با این دیدگاه که انسان و حیوان از نظر کیفی با یکدیگر تفاوت ندارند در زنجیره‌ی پدید آیی یا تکامل نوعی^۱ در گرایش‌های غریزی، غیرمنطقی و خودبه‌خودی که در گذشته به جانوران نسبت داده می‌شد باید در رفتار آدمیان هم وجود داشته باشد. بررسی‌ها و یافته‌های زیگموند فروید در سال‌های (۱۸۹۰-۱۹۰۰) بازگو کننده‌ی رفتارهای نامعقول و ناخودآگاه افراد آدمی است که در قالب نظریه‌ی روان‌کاوی به بحث درباره‌ی بنیادهای غریزی تکانه‌ها^۲ یا نیروهای محرک می‌پردازد. نظریه‌ی رفتار غریزی مک دوگال^۳ همزمان با نظریه‌ی روان‌کاوی فروید گویای تأثیر نظریه‌ی تکامل گونه‌های داروین بر آن‌هاست.

۳- علاقه‌ی فراوان به مسأله‌ی تفاوت‌های فردی و پیشرفت آزمون‌های مختلف در این زمینه که در پایان قرن نوزده رواج یافت بازتابی از نظریه‌ی تکامل داروین است که می‌گوید: «اختلاف‌های فردی در ویژگی‌هایی وجود دارد که به بقاء نوع می‌انجامد». بعدها آزمون‌های هوش نظری و عملی و انواع مختلف آزمون‌های استعداد، شخصیت، گرایش‌های شغلی و جزء آن، همه پاسخ به نظریه‌ی داروین در اختلاف‌های فردی گونه‌هاست.

به‌طوری که ملاحظه شد موارد سه‌گانه‌ی بالا مؤید نقش انگیزش در رفتار است که بسیاری از روان‌شناسان را به طرح و تنظیم آزمون‌های ویژگی‌های مختلف روانی و داشته‌اند، مانند گزینش افراد شایسته‌ی علمی و صنعتی، حرفه‌ای، ورزشی، معلمی و آزمون‌های مربوط به تعیین علاقه، نگرش، ارزش و سرگرمی‌ها از جمله آزمون‌های انگیزشی به شمار می‌آیند.

از سوی دیگر روان‌شناسان بالینی برای یاری کردن به بیماران روانی و آن‌هایی که گرفتار عواطف مزاحم هستند انجام وظیفه می‌کنند. این دسته از بیماران بر اثر ناکامی‌ها دارای عقده‌های روانی بوده و غالباً خودشان از علت واقعی ناراحتی‌ها آگاهی ندارند، زیرا همان‌گونه که فروید اعتقاد داشت با انگیزه‌های ناشناخته سروکار داشته‌اند. به‌طور کلی اگر انگیزه‌های شناخته و ناشناخته ارضاء نشوند ناراحتی‌های روانی خاصی را به وجود می‌آورند که ممکن است به اختلال شخصیت و افسردگی بینجامد. در واقع شناخت انگیزه‌ها و توانایی راه درمان آن‌ها مبحث عظیم روان‌شناسان بالینی و بهداشت

1. philogeny

2. impulses

3. Mc Dougall, W.

روانی را تشکیل می‌دهند.

نقش دستگاه‌های عصبی در انگیزش

انگیزه‌ها که دارای خاستگاه درونی هستند بیش از همه با دستگاه‌های عصبی سروکار دارند. به این جهت در این مبحث به چند شیوه‌ی مطالعه دستگاه‌های عصبی اشاره می‌شود.

روش‌های کالبدشناختی

روش کالبدشناسی عصبی با تشریح و مطالعه‌ی عینی دستگاه عصبی ارتباط دارد. کالبدشناس از تارها و مجراهای عصبی مغز و بررسی‌های میکروسکوپی که از یاخته‌ها و شبکه‌های عصبی انجام می‌گیرد آگاهی دارد. تشریح مغز از این جهت اهمیت دارد که می‌توان با مقایسه‌ی مغز جانوران مختلف به تفاوت‌های آن‌ها پی برد. امروزه بررسی‌های میکروسکوپی از عناصر اصلی به‌صورت‌های زیر اجرا می‌شود:

(الف) ردیابی یک تار عصبی

(ب) ترکیب مولکولی یاخته‌های عصبی

(ج) ویژگی‌های ساختی سیناپس‌ها

(د) بررسی غشای عصبی با میکروسکوپ الکترونی

باید توجه داشت که همه‌ی این پژوهش‌ها با انتقال اطلاعات از تارهای عصبی همراه است.

بررسی‌های میکروسکوپی از دستگاه‌های عصبی، مواد ثابت کننده‌ای لازم دارند. مواد ثابت کننده آن‌هایی هستند که از فساد ماده‌ی آلی جلوگیری می‌کنند. البته، هنگامی که بخواهند سلول‌ها یا تارهای عصبی را مطالعه کنند از مواد خاص رنگی بهره می‌جویند و مراحل را به این قرار دنبال می‌کنند.

(الف) ماده‌ی ثابت کننده را از طریق شریان بی‌درنگ پس از مرگ موجود زنده وارد بدن می‌کنند.

(ب) ماده‌ی عصبی را به‌وسیله‌ی موم یا انجماد برای برش به ورقه‌های نازک آماده می‌سازند.

ج) بخش‌های بریده شده را بر روی تیغه‌های شیشه‌ای یا اسلاید قرار می‌دهند.

آسیب‌های مغزی

برای بررسی آسیب‌های مغزی دو روش وجود دارد: یکی بررسی صدمه‌ای که به بافت دستگاه‌های عصبی وارد می‌شود و دیگری ارزیابی اثرات رفتاری است. در مورد نخست می‌توان به ناحیه و مسیرهای تارهای عصبی یا هسته‌ها صدمه وارد ساخت و نتیجه را از راه رنگ‌آمیزی خاص به دقت مشاهده نمود. البته، چون این مسأله کار پیچیده‌ای است آموزش و تکنیک خاصی را ایجاب می‌کند که باید آموخت.

اما بررسی‌هایی که می‌کوشند اثرات ناشی از آسیب‌های مغزی را ارزیابی کنند دارای اهمیت بیشتری هستند. در اینجا کوشش اصلی بر آن است که تعیین شود کدام عصب مسئول ایجاد کدام رفتار است که خود مستلزم روش‌های چندی است:

الف) سنجش و اندازه‌گیری دقیق قبل و بعد از آسیب عصبی.

ب) حصول اطمینان از اینکه فقط منطقه‌ی برگزیده آسیب دیده چنین رفتاری را به وجود می‌آورد، نه منطقه‌های مجاور آن.

ج) کالبد شکافی یا تشریح بعدی و تحقیق درباره‌ی اینکه آیا منطقه‌ی برگزیده آسیب است یا نه؟

د) اطمینان یافتن از اینکه تغییرات رفتاری ناشی از عمل جراحی با عفونت‌های بعد از عمل هیچ‌گونه ارتباطی ندارد.

یادداشت برداری الکتریکی

یادداشت برداری الکتریکی از دستگاه عصبی مشتمل بر سه وسیله است که در اینجا به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود: یکی الکتروود یا قطب مغناطیسی به منظور دریافت علائم عصبی؛ دیگری یک دستگاه تقویت کننده یا آمپلی‌فایر برای بزرگ کردن نیروهای پنهان عصبی؛ وسیله‌ی سوم دستگاه استخراج اطلاعات. البته کار با این وسایل به آموزش‌های خاصی نیاز دارد که در اینجا جای بحث آن‌ها نیست. آنچه امروزه اهمیت دارد دستگاه‌های کامپیوتری هستند که در ثبت و ضبط و تجزیه و تحلیل مطالب استخراج شده به کار می‌روند. کامپیوترهایی که مستقیماً به دستگاه آمپلی‌فایر وصل می‌شوند،

طوری تنظیم شده‌اند که میانگین امواج پیچیده و اطلاعات کامپیوتری را به دقت مشخص کنند.

همچنین، باید توجه داشت که مواد شیمیایی و حرارتی نیز در مغز و دستگاه‌های عصبی تحریک‌هایی به وجود می‌آورند و مواد شیمیایی را از طریق این سوند یا لوله وارد مغز می‌کنند و اثرات آن را مورد بررسی قرار می‌دهند. اما در مورد تحریک حرارتی لوله‌ی بسیار ظریفی بنا به اقتضای آزمایش مورد نظر آب را با درجه‌ی حرارت از پیش تعیین شده وارد منطقه‌ی معین مغز می‌کنند و به آزمایش‌های مطلوب می‌پردازند.

خلاصه فصل اول

هر عملی که به‌طور پنهان و آشکار از موجود زنده سربزند معلول یک انگیزه است. انگیزش فرآیندی است که در برانگیختن، جهت دادن و پایایی رفتار مؤثر است. به عقیده‌ی سموئل بال در کار انگیزش باید به پنج مسأله توجه داشت: نخست آنکه انگیزش امری استنباطی است و از یک طرح‌واره ادراک می‌شود؛ دوم اینکه انگیزش را نباید به‌طور سرسری و نسنجیده به کار برد؛ سوم آنکه یک بخش از انگیزش به نیروهای انگیزشی و بخش دیگر به توانایی‌های آموزشی و فطری شاگردان وابسته است؛ چهارم آنکه شاگردان دارای نیازهای مختلف هستند و همین نیازها اساس انگیزش به شمار می‌آید که اگر به درستی ادراک شوند در پیشرفت تحصیلی شاگردان مؤثرند و پنجم آنکه در انگیزش فعالیت کند، بلکه برای دستیابی به موفقیت باید به ارزش‌های حاکم بر جامعه توجه داشته باشد. انگیزش به مفاهیم و نظریه‌های مختلف مانند تعادل، غریزه، لذت‌جویی و جزء آن وابسته است.

مبحث انگیزش دارای پیشینه‌ی کهنی است که به عهد باستان باز می‌گردد، اما در اواسط قرن نوزده داروین نظریه‌ی تکامل انواع خود را مطرح نمود که چگونه موجودهای زنده راه تکامل می‌پیمایند. در نظریه‌ی تکامل داروین سه برداشت با انگیزش ارتباط پیدا می‌کند. با توجه به این اصل که انسان و حیوان از نظر کیفی با یکدیگر تفاوت دارند نتیجه می‌شود که:

۱- عقل و اندیشه در جانوران نیز به مقیاس کمتری وجود دارد؛

۲- رفتارهای ناشناخته و نامعقول در انسان نیز دیده می‌شود که نظریه‌های فروید و مک دوگال بیانگر آن است.

۳- توجه به تفاوت‌های فردی که اساس آموزش و پرورش پیشرو را تشکیل می‌دهد.

این موارد سه‌گانه مأخوذ از نظریه‌ی تکاملی داروین هم از نظر تربیتی و هم از لحاظ انتخاب شغل دارای اهمیت فراوانی است. انگیزه‌های ناشناخته یا ناهشیار اگر باز شناخته شوند، به بهبود درمان روانی کمک مؤثری می‌نمایند. باید دانست که انگیزش با دستگاه‌های عصبی سروکار دارد که امروزه با شناخت وسایل مربوط پیشرفت‌های مهمی در درمان اختلال‌های روانی صورت گرفته است. این دستگاه‌ها بیشتر با روش‌های کالبدشناسی، آسیب‌های مغزی و یادداشت برداری الکتریکی ارتباط دارند.

پرسش و تمرین

۱. انگیزش را تعریف کنید و نقش آن را در رفتار بیان نمایید.
۲. در تعریف انگیزش چند مسأله یا دیدگاه وجود دارد؟
۳. انگیزش با چه مفاهیم و نظریه‌هایی ارتباط دارد؟
۴. منظور از بیان این جمله که «انگیزش امری استنباطی است، نه مشهود»، چیست؟
۵. نظریه‌ی تکاملی داروین بر چه اساسی استوار است؟
۶. مفاهیم ضمنی را در نظریه‌ی تکامل و تأثیر آن‌ها را در انگیزش بیان کنید.
۷. منظور از اینکه انسان و حیوان از نظر کیفی با یکدیگر تفاوت ندارند چیست؟
۸. روش‌های کالبدشناسی یا تشریح را در دستگاه عصبی توضیح دهید.
۹. روش‌های مربوط به آسیب‌های مغزی را مشخص کنید.
۱۰. یادداشت برداری الکتریکی را به اختصار شرح دهید.

فصل دوم

نظریه‌های انگیزش

وقتی به علل بروز رفتار به دقت می‌نگریم مشاهده می‌کنیم که انگیزش بیشتر با نیازها و خواست‌های افراد آدمی ارتباط دارد به رفتار جهت و نیرو می‌بخشد. برای پی بردن به چگونگی انگیزش در ایجاد رفتار شایسته است به دیدگاه‌ها یا نظریه‌های مختلفی که با پژوهش‌های کارشناسان مطرح گردیده‌اند توجه کنیم.

نظریه‌ی غریزه

اکثر روان‌شناسان معتقدند که نظریه تکامل داروین یکی از اساسی‌ترین بنیادهای عینی و علمی را برای توجیه نظریه‌های انگیزش نشان می‌دهد. داروین در پژوهش‌هایی که درباره جانوران پست انجام می‌داد مشاهده نمود که بسیاری از رفتارهایشان ناآموخته می‌باشند. لانه‌سازی پرندگان و گردآوری دانه و مواد خوراکی به وسیله مورچگان به‌طور کلی غریزی یا ناآموخته هستند. در واقع غریزه یک الگوی رفتار قالبی یا ناآموخته است که همه افراد یک دسته از جانوران را به‌طور یکسان انجام می‌دهند. در جانوران رده‌های بالا این‌گونه رفتارهای قالبی و ارثی کمتر دیده می‌شود، زیرا بیشتر رفتارهایشان آموختنی است و رشد مغزی و دستگاه‌های عصبی آنان دارای پیچیدگی‌های بیشتری است.

در نیمه دوم قرن نوزدهم پیشرفت‌های زیادی در شناخت رفتار غریزی پرندگان، مورچگان، زنبورها، موریانه‌ها، عنکبوت‌ها و بعضی از پستانداران حاصل گردید. در

آغاز نیمه نخست قرن بیستم نظریه مک دوگال^۱ بیانگر این واقعیت بود که غریزه‌ها و هیجان‌های مربوط به آن‌ها مهم‌ترین عوامل انگیزشی در رفتار به شمار می‌آیند. به عقیده‌ی مک دوگال غریزه‌ها بازتاب‌های محض یا کوشش‌های کورکورانه نیستند، بلکه گرایش‌هایی هدف‌دار، فطری و ارزشمندی هستند که مایه‌ی اصلی رفتار و کردار به شمار می‌آیند.

مک دوگال غریزه‌های عمده را مهاجرت پرندگان، بیزاری، کنجکاوی، جنگجویی، فروتنی، خودنمایی یا اظهار وجود و احساس پدری و مادری دانسته است. فروید نیز در نظریه روان‌کاوی خود برای غریزه مقام شایسته‌ای در وجدان ناخودآگاه منظور داشته است. اما به عقیده او غریزه‌های جنسی، صیانت نفس و مرگ همانند سابق‌ها عمل می‌کنند.

در سال‌های ۱۹۲۰ نظریه‌های غریزه برای توضیح رفتار مورد حمله‌ی شدید قرار گرفت، زیرا پژوهشگران و روان‌شناسان آن زمان هر کدام به سلیقه‌ی خود لیست بلند بالایی از انواع غریزه‌ها ترتیب داده و آن‌ها را برای توضیح رفتار کارساز می‌دانستند، اما با آن همه تلاش نمی‌توانستند چگونگی رفتارهای غریزی را به‌طور مشخص معلوم کنند. رفتارهای غریزی آنچنان متعدد و افزون بر شمار بود که تعداد بعضی از آن‌ها به بیش از ۶۰۰۰ افزایش می‌یافت و توضیح رفتار بعضی از آن‌ها بسیار عجیب و شگفت‌انگیز بود تا آنجا که چرا انسان سببی را که از باغچه منزلش به‌دست می‌آید دوست ندارد؟!

وقتی نظریه‌های غریزه به‌وسیله‌ی روان‌شناسان بی‌اعتبار شد و دیگر محلی برای توضیح رفتار نداشت غریزه در مورد انگیزش جانوران به‌عنوان **دنباله‌روی یا نقش‌پذیری**^۲ مطرح گردید. نقش‌پذیری فرآیندی است که جانوری مانند جوجه اردک از هر محرکی که در دوران بحرانی رشد یا در دوره‌ای که تازه از تخم بیرون آمده است پیروی می‌کند. گرچه دنباله‌روی غالباً از مرغابی مادر صورت می‌گیرد، اما مشاهده شده که از مرغ و خروس و کبوتر و حتی انسان نیز انجام می‌گیرد. وقتی این حالت برای جوجه مرغابی‌ها به‌وجود می‌آید و الگوی پاسخ نسبت به محرک نقش پذیرفته پایدار و ثابت می‌گردد در پایان دوره‌ی بحرانی جوجه مرغابی‌ها از کس دیگری پیروی نمی‌کنند.

1. Mc Dougall, W.
2. imprinting

به وسیله‌ی نقش‌پذیری است که انگیزش در جانوران به صورت الگوی رفتاری ثابت در می‌آید. البته، هر جانوری دارای نقش‌پذیری خاص خود است که شکل معینی از غریزه را تشکیل می‌دهد. غریزه به طور کلی اصطلاح خاصی است که به انگیزه‌های خودبه‌خودی پا گرفته اطلاق می‌شود و همان‌گونه که اشاره شد، بیشتر در جانوران پست دیده می‌شود که دارای امکان یادگیری نیستند. اما یادگیری که از ویژگی‌های بارز افراد آدمی است که در ایجاد انگیزه‌های انسانی سهم بسیار مهمی را به عهده دارد. بیشتر نیازها که آموختنی هستند در انگیزش آدمی نقش آفرین می‌باشند.

نظریه‌ی سایق

نظریه‌ی سایق^۱ یک دیدگاه فیزیولوژیکی بود که گسترش یافت و سرانجام نیازهای روانی را نیز در برگرفت. وودوُرت^۲ در سال ۱۹۱۸ معتقد بود که سایق‌ها نیروهای درون‌زادی هستند که برای حفظ تعادل زیستی بدن فعالیت می‌کنند. زیرا وقتی موجود زنده از مایه و عنصر لازم، مانند آب و هوا و غذا برای ادامه‌ی زندگی محروم شود سایقی پدید می‌آید تا آزمودنی به آن پاسخ دهد یا به رفع کمبود بپردازد. وقتی عنصر مورد نیاز به دست آید سایق نیز کاهش می‌یابد.

ریختر^۳ (۱۹۲۷) و وودوُرت (۱۹۵۴) برای پی بردن به نیروی سایق یک رشته بررسی‌های آزمایشگاهی با انواع جانوران انجام دادند. با محروم ساختن جانوران از آب و غذا در زمان‌های مختلف معلوم گردید که نیروی سایق به چه صورتی در آنها عمل می‌کند. زمانی که موش‌ها می‌دویدند تا به غذا دست یابند اندازه گرفته می‌شد. این آزمایش‌ها نشان دادند که نیروی سایق یا نیروی پاسخ، بنا به تقویت‌های قبلی و طول محرومیت حداکثر تا ۳ روز متفاوت است.

مفهوم سایق در سال ۱۹۴۳ که کلارک هال^۴ نظریه‌ی کاهش سایق خود را مطرح نمود گسترش چشمگیری یافت. نظریه‌ی هال بیانگر این واقعیت است که نیازهای فیزیولوژیکی اساس ایجاد سایق به شمار می‌آید. سازه‌ی انگیزشی که به موجود زنده نیرو می‌بخشد و او را به فعالیت وادار می‌دارد سایق (D) نامیده می‌شود. نیرویی را که برای

1. Drive Theory
2. Woodworth, R.S.
3. Richter, C.P.
4. Clark, L. Hull

تسکین یا ارضای نیاز به کار می‌رود کاهش سایق^۱ می‌خوانند که به این صورت انجام می‌شود:

نیاز ← سایق ← رفتار

کلارک هال عقیده داشت که انگیزش، نخستین گام در راه الگوهای اکتسابی تحرک یا رفتار است. رفتارهای فطری و طبیعی نیازهای نخستین را ارضاء می‌کنند و یادگیری فقط زمانی رخ می‌دهد که رفتارهای ذاتی تأثیر نداشته باشند. در واقع یادگیری یک شیوه‌ی تکاملی برای سازش با محیط به منظور تامین بقاء است.

هال به وجود تقویت کننده‌های ثانوی^۲ نیز اعتقاد داشت. به نظر او بسیاری از رفتارها برای ارضای نیازهای اصلی پدید نمی‌آیند. یعنی محرک‌ها، مانند کار برای دریافت پول، نیروی تقویت کننده خود را به همراهی تقویت کننده نخستین به دست می‌آورند. چنانکه با پول می‌توان غذا و دیگر نیازهای بنیادی را فراهم آورد.

واینر^۳ (۱۹۸۵) تصریح می‌کند که بر اثر نوشته‌های هال نظریه‌ی سایق موجب گسترش پژوهش‌های فراوانی گردید. اما باید توجه داشت که نظریه‌ی سایق برای برانگیختن رفتار بیشتر برای ارضای فوری نیازهای فیزیولوژیکی دارای کاربرد است. کسی که در بیابانی گم شده تهیه آب و غذا و پناهگاه مهم‌ترین اشتغال فکری او را تشکیل می‌دهد، یا کسی که در آب‌های پر از کوسه بیفتد نخستین کوشش او تأمین سلامت بدنی است.

البته، نظریه‌ی سایق دارای مسائلی برای انگیزش آدمی است. به این معنا که فقط نیاز همواره موجب تحریک سایق نمی‌شود و به کاهش آن نمی‌انجامد. کسانی که یک طرح کم مدت و بسیار فوری را با شتاب انجام دهند، ممکن است فشار گرسنگی را احساس کنند، اما برای غذا خوردن کار را تعطیل نکنند. در اینجا علاقه به تکمیل یک کار مهم دارای ارزش و اهمیتی بالاتر از رفع نیاز فیزیولوژیکی است و برعکس، سایق‌ها هم می‌توانند در صورت نبودن نیازهای زیستی به وجود آیند. چنانکه، سایق جنسی، حتی اگر برای بقاء مورد نیاز نباشد غالباً به بی‌نظمی منجر می‌شود.

1. Secondary rein for cars

2. Drive reduction

3. Winer, B.